

ا - ه - ه

امام - ساده - دانه - مداد - نرده - مدرسه - ایران - ما - انسان
مداد آمین - سبذ توت - نامه ای - ستاره ای - دانه ای - دبستان - آزاده
تازه - ستاره

اسم - متر - زیر - سه

امروز - سبزه - روزه - موزه - نادر - تیره - بیمه - دراز - بوسه
ماسه - تره - دنده - رنده - دوده - زنده - سوره - بسته - دسته - بنزین
امداد - سیمان

آباد - آماده - سودابه - ادامه - اداره - مردانه - زنانه - اندازه
آرزو - ترانه - روزنامه - تابستان - زمستان - رائده - رزمنده
سازنده - دوزنده - برنده - بادبز - مدینه - نمونه - نادره - مرتبه
نامه رسان

بزَنم - بزنی

بمانم - بمانی

بدوزم ... بسازم ... بریزم

بوده ام ... دیده ای ... آمده است ... ترسیده بود

امام به ایران آمد.

دبستان ما نمونه است.

بنزین زود می سوزد.

زمستان سرد است.

امروز نامه رسان آمد.

او نامه ای به آزاده داد.

آرزو با نان تازه آمد.

آرزو دوست آزاده است.

او در سیمان است.

مادر سارا، او را به موزه می برد.

بابا با روزنامه آمد.

سودابه مداد سبز دارد.

آز تنور بی بی، دوده می ریزد.

مادر سارا در مدینه است.

امام انسانی نمونه بود.

اسم دوست من، ترانه است.

این سبزی تازه نیست.

نادر رزمنده بود.

بر دست مادر، بوسه بزَن.

آن ستاره را دیده ای؟

دَرِیا زیبا است. مَن دَرِیایِ آبی را دوست دارم.
 مادرِ سبزی را می شوید.
 آزاده از مدرسه زود می آید.
 بَر زمین، سبزه می روید.
 شاید مَریم بیاید.
 او از زیارت می آید.
 سارا به رایانه نیاز دارد.
 دَرِیا از بیابان دور است.
 زمین به آبیاری نیاز دارد.
 این دایره زرد است.
 زمستان بسیار سرد است.
 موی یاسمن بور است.
 دیروز تیمور نیامد.
 یزد در میان بیابان است.
 این آزمایش آسان است.
 یوش روستایی در مازندران است.
 امروز باید با ما بمانی.
 این زیتون شور نیست.
 یاسمن بریانی دوست دارد.
 او در میدان بود.

ی - ی

یاس - دَرِیا - سایه - رویِ دَرِیا - بویِ یاس - میمون
 یا - یاد - یار - یزد - دی - نی - یوز - یوش
 آیا - یاری - شاید - باید - سوی - موی - توی - زیاد - بسیار - نیاز
 میان - میدان - مَریم - تیمور - زیتون - رویش
 یاسمن - آینده - رایانه - نباید - زیارت - برای - دایره - آبیاری
 آزمایش - آشیانه - بیابان - بریانی - آرایش - آینه
 موریانه

می آیم - می آیی - می آید ... بیایم - بیایی - بیاید
 می شویم - می شویی - می شوید ... بشویم - بشویی
 می بویم - می بویی - می بوید
 می روید ...

دَرِیا ماسه دارد.
 بویِ یاس می آید.
 مادرِ یاس در دست دارد.

ک ک

گبوتر - اُردک - گندو - کودک - تاریک - باریک - موشک - نمک
گدو - کباب - کریم - گره - بادبادک - نمکدان
گم - گت - گر - یک - کار - تک - سوسک - کش - کشک - گند
گرم - کار - بانک - کیش - ساک
کتاب - نزدیک - دُکتر - تاکسی - تیک تاک - اکبر - اکرم
بابک - کامران - کشمش - کشتی - کمین - ساکت - مشکی
شکر - نازک - زیرک - کوزه - مَرگَز - دودکش - دیکته
شکار - کارون - کاشان - کرمان - کبریت - گُمَد - تکبیر
آراک - سَبک - کاکتوس - گُدام - کوکو - کنار - کارمند
شریک - بُشکه - نمناک - تِکان - دارکوب - کوسه - سرکه - کاسه
کیسه - کتری
مترسک - بادکنک - مبارک - گمربند - کاردستی - گتانی - بازیکن
کودکان - نیکوکار - کوبیده
کارت تبریک - اسباب کشی

می گنم - می کنی - می کند ... کردم - کردی

می کارم - می کاری - می کارَد ... کاشتم - کاشتی
شکستم - شکستی - شکست
می کشم - می کنی - می کِشد ... کشیدم - کشیدی
می کویم - می کوبی - می کوید ... کوبیدم - کوبیدی
می گنم - می کنی ... گندم - گندی

زنبور در گندو است.
گبوتر روی بام است.
اُردک در آب شنا می کند.
کریم گدو می کارَد.
مادر کباب دُرست می کند.
این نمکدان نمک ندارد.
امروز دیکته داریم.
بابک گره دوست دارد.
کوسه در دریا شکار می کند.
کوزه را شکستی.
کرمان از آراک دور است.
کاشان نزدیک آراک است.
مادر اکبر کارمند است.
مادر اکرم، دُکتر کودکان است.
مُراد به مادرش کُکمک می کند.
نمکدان کنار سینی است.